

مجموعه آموزه های کتاب مقدس



کاهن خدای تعالی

شناخت ملک‌ی‌صدق و رتبه‌ی خاص او
به عنوان کاهن خدای تعالی

نویسنده: لوک رایان

مجموعه آموزه‌های کتاب مقدس

کاهن خدای تعالی

شناخت ملک‌ی‌صدق و رتبه‌ی خاص او
به عنوان کاهن خدای تعالی

نویسنده: لوك رايان



انجمن تحقیقات کتاب مقدسی رایان



انتشارات کلیسای خداوند عیسی مسیح

به نام خدای خدایان، پادشاه پادشاهان، خدای قدیر، خدای مشیر، پدر سرمدی، سرور سلامتی، الف و یاء، ابتدا و انتها، اوّل و آخر، او که بود و هست و می‌آید.
* به نام خداوند عیسی مسیح *

پیش گفتار:

در کتاب پیدایش با شخصی مواجه می‌شویم به نام ملک‌یصدق. کتاب مقدّس از حضور او فقط در یک جا به ما اطلاعاتی می‌دهد و آن به هنگام بازگشت ابراهیم از نبرد با کِدْرُلَاعُمِر و پادشاهانی که با او بودند، می‌باشد؛ او به همراه پادشاه سدوم به ملاقات ابراهیم آمده و با نان و شراب با او پیمان بسته و او را برکت می‌دهد، و متعاقباً ابراهیم نیز ده یک از هر چیزی که در جنگ با کِدْرُلَاعُمِر بازپس گرفته بود را به او می‌دهد.

«^{۱۷} و بعد از مراجعت وی از شکست دادن کِدْرُلَاعُمِر و ملوکی که با وی بودند، ملک سدوم تا به وادی شاوله که وادی الملک باشد، به استقبال وی بیرون آمد^{۱۸} و ملک‌یصدق، مَلِکِ سالیّم، نان و شراب بیرون آورد. و او کاهن خدای تعالی بود،^{۱۹} و او را مبارک خوانده، گفت: مبارک باد ابرام از جانب خدای تعالی، مالک آسمان و زمین.^{۲۰} و متبارک باد خدای تعالی، که دشمنانت را به دست تسلیم کرد. و او را از هر چیز، ده یک داد.^{۲۱} ملک سدوم به ابرام گفت: مردم را به من وا گذار و اموال را برای خود نگاه دار» (پیدایش ۱۴ : ۱۷ - ۲۰).

به غیر از همین مقدار اطلاعاتی که در خصوص او در کتاب پیدایش گفته شده، فقط در مزمور ۱۱۰ یک اشاره کوچک به او گردیده است، که جنبه نبوتی و مربوط به جایگاه کهنانته خداوند عیسی مسیح برای زمان آینده دارد. به غیر از این دو مورد دیگر در کتب عهد عتیق، ذکری از ملک‌یصدق نشده: «^۴ خداوند قسم خورده است و پشیمان نخواهد شد که تو کاهن هستی تا ابدالآباد، به رتبه ملک‌یصدق» (مزامیر ۱۱۰ : ۴).

در عهد جدید نیز فقط نویسندۀ عبرانیان در رسالۀ خود، در بابهای ۵ و ۶ و ۷، با استناد به مزمور ۱۱۰ که به جایگاه کهناتی ملکِ یسوع اشاره دارد، رتبهٔ خاص او را مد نظر قرار داده تا اهمیت نقش کهناتی خداوند عیسی مسیح را آشکارتر سازد. و دیگر چیزی از ملکِ یسوع در عهد جدید دیده نمی‌شود.

حال آن چه امروزه در خصوص ملکِ یسوع و نقش کهناتی خداوند عیسی مسیح در نزد برخی از کلیساها شنیده می‌شود و از آن تعالیمی کتاب مقدس بیرون می‌آورند، چندان با تمام اطلاعاتی که در این خصوص وجود دارد، همخوانی ندارد. لذا بر آن شدیم تا فقط با نگاه کردن به همین میزان اطلاعاتی که کتاب مقدس به ما می‌دهد، در آن نیک تفحص نموده و به حقیقت آن چه به ما ارائه گردیده، به دور از نظرات و تعالیم بی‌پایه مطرح شده بپردازیم.

ملکِ یسوع چه کسی بود؟

در خصوص نسب نامۀ شخص ملکِ یسوع، فقط نویسندۀ عبرانیان در عهد جدید سخن گفته: «بی‌پدر و بی‌مادر و بی‌نسب نامۀ و بدون ابتدای ایام و انتهای حیات بلکه به شبیه پسر خدا شده، کاهن دائمی می‌ماند» (عبرانیان ۷: ۳). به غیر از این هیچ معرفی دیگری از شخصیت او در کتاب مقدس وجود ندارد.

با نگاه کردن به عبارات آغازین این کلام، بسیاری چنین تصور نموده و تعلیم دادند که او می‌بایست خداوند یهوه باشد، زیرا می‌گوید: «بی‌پدر و بی‌مادر و بی‌نسب نامۀ و بدون ابتدای ایام و انتهای حیات» اما به چند دلیل این قطعاً اشتباه خواهد بود.

اول: جایگاه کهنات فقط مختص انسان است. کاهنان از میان انسانها انتخاب می‌گردند. هیچ فرشته‌ای، هرگز در جایگاه کهناتی ننشسته زیرا برای گناهان فرشتگان

سقوط کرده، فدیهای مورد نظر قرار نگرفته؛ پطرس و یهوذا، هر دو به این مهم شهادت داده‌اند.

«زیرا هرگاه خدا بر فرشتگانی که گناه کردند، شفقت نمود، بلکه ایشان را به جهنم انداخته، به زنجیرهای ظلمت سپرد، تا برای داوری نگاه داشته شوند» (دوم پطرس ۲: ۴).

«و فرشتگانی را که ریاست خود را حفظ نکردند بلکه مسکن حقیقی خود را ترک نمودند، در زنجیرهای ابدی در تحت ظلمت به جهت قصاص یوم عظیم نگاه داشته است» (یهودا ۱: ۶).

کار کاهنان فدیہ دادن برای گناهان انسانها است. گناه در نسل آدم داخل شد و حسب شریعت کاهنانی منصوب شدند تا گناهان را به حضور خدا فدیہ دهند. هارون اولین کاهن خدا در میان قوم اسرائیل پس از اعطای شریعت به موسی بوده است.

خود نویسنده عبرانیان در باب پنجم از رساله خود به این مهم اشاره کرده بود: «زیرا که هر رئیس کهنه از میان آدمیان گرفته شده، برای آدمیان مقرر می‌شود در امور الهی تا هدایا و قربانیها برای گناهان بگذرانند؛^۱ که با جاهلان و گمراهان می‌تواند ملایمت کند، چون که او نیز در کم زوری گرفته شده است.^۲ و به سبب این کم زوری، او را لازم است چنان که برای قوم، همچنین برای خویشان نیز قربانی برای گناهان بگذرانند» (عبرانیان ۵: ۱ - ۳).

حال اگر بپنداریم ملک‌یصدق یهوه بوده، در این صورت این کاهن باید از جنس فرشتگان بوده باشد و نه انسان؛ که این با قوانین کهناتی خدا مغایرت خواهد داشت.

دوم: برخی معتقداً این خداوند عیسی مسیح است. این یک برداشت و تعلیم اشتباه دیگر است زیرا در ادامه همین آیه به وضوح می‌توان دید که ملک‌یصدق همان خداوند عیسی مسیح نیست. به این آیه یک بار دیگر با دقت نگاه کنید: «آبی پدر و بی‌مادر و بی نسب نامه و بدون ابتدای ایام و انتهای حیات بلکه به شبیه پسر خدا شده، کاهن دائمی می‌ماند» (عبرانیان ۷: ۳).

بلکه «... به شبیه پسر خدا شده ...» هر چند این آیه خداوند عیسی مسیح را مقدم بر ملک‌یصدق دانسته که در ذات وجودی خداوند نیز در حقیقت این چنین است، اما اشاره می‌کند که ملک‌یصدق به شباهت پسر خدا، یعنی خداوند ما عیسی مسیح شده.

این آیه ما را به یاد آدم و شباهت او به خدا می‌اندازد. خدا از ابتدا بوده و برای خود از ابتدا جسمی انسانی نیز بساخت، آنگاه آدم را به شباهت خود آفرید، یعنی آدم بر اساس خدا ساخته شد، اما بر بشر ابتدا کدام یک آشکار شد؟ بله، ابتدا آدم و انسانها بودند و چند هزار سال بعد خدا در جسم انسانی یعنی پسر یگانه خود آشکار شد. آن که در ابتدا بود، بعد از نمونه خود آشکار گردید. و حال نویسنده عبرانیان با چنین نگرشی می‌گوید «بلکه به شبیه پسر خدا شده» یعنی آن که مقدم‌تر است خدمتش بعداً آشکار می‌گردد، در صورتی که جایگاه او پیش از بنیاد عالم مشخص گردیده بود.

لذا این ملک‌یصدق در زمان ابراهیم نمی‌توانسته خداوند عیسی مسیح باشد. باز از سویی دیگر وقتی که مسیح به قوم اسرائیل گفت: «پدر شما ابراهیم شادی کرد بر این که روز مرا ببیند و دید و شادمان گردید» (یوحنا ۸: ۵۶). به ملاقات ابراهیم با خود در بلوطستان ممري اشاره کرده بود که برای او و دو فرشته همراه او طعام برای خوراک آورده بود و او را خداوند خواند و به خاک افتاد، نه به ملاقات ابراهیم با ملک‌یصدق که کاهن خدای تعالی بوده.

سوّم: اگر می‌خواهید ببینید ملک‌یصدق کیست، زمان آن رسیده تا دوباره و با دقت بیشتر به کتاب پیدایش نگاه کنید: «^{۱۷} و بعد از مراجعت وی از شکست دادن کِدْرلَاعُمِر و ملوکی که با وی بودند، ملک سدوم تا به وادی شاوله که وادی الملک باشد، به استقبال وی بیرون آمد^{۱۸} و ملک‌یصدق، مَلِکِ سَالِیْم، نان و شراب بیرون آورد. و او کاهن خدای تعالی بود،^{۱۹} و او را مبارک خوانده، گفت: مبارک باد ابرام از جانب خدای تعالی، مالک آسمان و زمین^{۲۰}. و متبارک باد خدای تعالی، که دشمنانت را به دستت تسلیم کرد. و او را از هر چیز، ده یک داد.^{۲۱} ملک سدوم به ابرام گفت: مردم را به من وا گذار و اموال را برای خود نگاه دار» (پیدایش ۱۴ : ۱۷ - ۲۱).

آیات ۱۸ و ۱۹ و ۲۰ در خصوص اتّفاق بین ملک‌یصدق و ابراهیم اشاره می‌کند، هر چند این آیات یک نکته جالب دیگر نیز دارد، و آن خوردن نان و شراب توسط هر دو می‌باشد، که این گویای انسان بودن ملک‌یصدق است، امّا می‌خواهم نظر شما را به یک آیه قبل و یک آیه بعد از این اتّفاق جلب کنم.

آیه هفدهم می‌گوید «^{۱۷} پس از آن که ابرام از شکست دادن کِدْرلَاعُمِر و پادشاهانی که با او بودند بازگشت، پادشاه سدوم تا وادی شاوله که وادی شاه باشد، به استقبال او بیرون آمد» و پس از روایت این صحنه، سریعاً و بدون هیچ مقدّمه دیگری ادامه می‌دهد که ملک‌یصدق نان و شراب را بیرون می‌آورد و بعد از گرفتن ده یک از ابراهیم، پادشاه سدوم با ابراهیم وارد صحبت می‌شود «^{۲۱} پادشاه سدوم به ابرام گفت: افراد را به من بده و اموال را برای خود نگاه دار.» در این صحنه پادشاه سدوم قبل و بعد از ملک‌یصدق در همان زمان و مکان هست و از او ذکر نام شده.

در این آیات کاملاً یک پیوستگی وقایع را شاهدیم. پادشاه یک منطقه هیچگاه به تنهایی جایی نمی‌رود و همیشه در رکاب او بسیاری همراه هستند. با پادشاه سدوم نیز باید بسیاری همراه بوده باشند، که یکی از آن همراهان ملک‌یصدق بوده است.

ملاقات بین ابراهیم و ملک‌یصدق در زمان و مکان دیگری به غیر از زمان ملاقات ابراهیم با پادشاه سدوم نیست. در آیه هفده از آمدن پادشاه سدوم و ملک‌یصدق اخبار می‌کند، در سه آیه بعدی از آمدن ملک‌یصدق به صورت مجزا در زمان و مکانی دیگر حرفی نمی‌زند، بلکه مشخصاً از لحظه بیرون آوردن نان و شراب اخبار می‌کند که این به ما می‌فهماند، او به همراه پادشاه سدوم آمده است، و در آیه بیست و یکم به بعد شروع به روایت از سخن گفتن پادشاه سدوم با ابراهیم می‌کند. این یک پیوستگی کامل زمانی و مکانی است.

این واقعه به روشنی می‌گوید که ملک‌یصدق یک انسان و شخصی شناخته شده در آن عصر بوده تا به حدی که ابراهیم نیز او را می‌شناخت و برای او احترام بسیار قائل بوده که با او از نان و شرابی که نشان عهد و به طور خاص ارتباط او با خدای تعالی بوده، می‌خورد و از او برکت می‌گیرد و ده یک از غنایم را به او واگذار می‌کند.

باور این که ملک‌یصدق یک شخص نامیرا و ازلی و ابدی بوده باشد، و در رکاب پادشاه سدوم آمده باشد، بسیار عجیب و بعید است. تصور وجود چنین شخصی چگونه می‌تواند میسر باشد و باعث شگفتی مردم آن عصر نبوده باشد، تا به حدی که حتی کتاب مقدس نیز در خصوص او هیچ توضیحی ارائه نداده است؟! این یک فرضیه باطل و کاملاً دور از واقع است. فقط تصور کنید شخصی از پدر و مادری زاده نشده و هیچ سال عمری نداشته باشد و باعث همه در عصری که بوده، نباشد و از او مثل یک انسان عادی یاد گردد! آیا این کپی کردن یک شخص دیگری مثل خداوندان عیسی مسیح نیست که بدون دخالت ارتباط جنسی به دنیا آمده است؟ مگر به غیر از عیسی کسی دیگر در دنیا به این شکل متولد شده؟ اگر خدا چنین کاری کرده باشد چرا او را به عنوان فدیۀ گناهان بشر قربانی نکرد؟ اگر چنین شخصی بوده باشد، مردم آن عصر چرا او را به عنوان خدا پرستش نکردند؟ چرا کتب مقدس در خصوص چنین شخصی هیچ اطلاعات بیشتری نداده؟ اصلاً امروزه این ملک‌یصدق کجا و به چه کار مشغول است؟

عجیب‌ترین فرضیه آن است که کسی بگوید یک چنین شخصی فقط در طول تاریخ بشری برای این صحنه ملاقات با ابراهیم در زمین ظاهر شد و برای همیشه رفت و هیچ کس نیز واکنشی به این اتفاق عجیب نشان نداده است، حتی خود کتاب مقدس.

حال با تمام این تفاسیر چرا نویسنده عبرانیان گفته: «بی‌پدر و بی‌مادر و بی‌نسب نامه و بدون ابتدای ایام و انتهای حیات بلکه به شبیه پسر خدا شده، کاهن دائمی می‌ماند» (عبرانیان ۷: ۳). دو جواب برای این وجود دارد.

اول آن که، بپنداریم نویسنده عبرانیان در این خصوص اشتباه کرده. که در این صورت به سایر گفته‌های او نیز نمی‌توان اعتماد کرد و می‌بایست این رساله را از مجموعه کتب مقدس حذف کرد. ولی وقتی به این رساله زیبا و بسیار حکیمانه نگاه کنیم، دشوار است نویسنده آن را چنین در اشتباه و حماقت ببینیم؛ لذا موضوع می‌بایست به شکل دیگری باشد. پس می‌توان پاسخ دوم را ملاک قرار داد.

پاسخ صحیح می‌بایست به این گونه باشد. نویسنده عبرانیان در خصوص این که گفته ملک‌یصدق «بی‌پدر و بی‌مادر و بی‌نسب نامه و بدون ابتدای ایام و انتهای حیات ...» است، هیچ استناد کتاب مقدسی یا مرجعی برای این ارائه نداده. بر خلاف خیلی از اشخاص که در کتاب مقدس نسب نامه‌های آنان مشخص است، او نتوانست نسب نامه ملک‌یصدق را بیابد؛ همچنین او نتوانست سال تولد و وفات او را نیز بیابد، زیرا در کل کتب مقدس فقط به اندازه همان سه آیه در کتاب پیدایش و یک آیه نبوتی از او در مزمور ۱۱۰ اطلاعات وجود دارد.

اما برای موضوع رساله و تعلیم بی‌نظیری که می‌بایست در خصوص کهانت ابدی خداوند عیسی مسیح به رتبه ملک‌یصدق را بیرون می‌کشید، لازم بود تا اطلاعاتی از او ارائه دهد، و چون هیچ اطلاعات شخصی از نسب نامه و تولد و وفات او یافت نمی‌شد، به همین میزان بسنده کرد که او: «بی‌پدر و بی‌مادر و بی‌نسب نامه و بدون ابتدای ایام و انتهای

حیات ...» بوده، یعنی از این کاهن خاص که پیش از عهد شریعت و ذریت یعقوب می زیسته، هیچ اطلاعات شخصی وجود ندارد.

لذا ساختن هر شخصیتی اساطیری به غیر از این، از ملکیصدق اشتباه می باشد. در ادامه و بخشهای بعدی به زوایای بیشتری در خصوص جایگاه کهنانتی به رتبه ملکیصدق خواهیم پرداخت.

کهنانت ملکیصدق چه شد؟

در ابتدا باز باید یادآور گردم که کهنانت هرگز خدمتی نبوده که شخصی بتواند آن را به دست آورد و یا خود را در آن جایگاه بنشاند، یا احدی از انسانها کسی را بر این جایگاه بگمارد. در عهد عتیق وقتی خدا شریعت را به موسی داد، سبت لاوی را برای خدمت در خیمه اجتماع کنار گذاشت و از آن میان هارون را برای خدمت کاهن اعظم منتصب نمود. هارون به اراده خود بر این جایگاه ننشست، حتی موسی جرأت نکرد او را برای این خدمت تعیین و منصوب کند، بلکه خود خدا او را برای این جایگاه انتخاب و منصوب نمود.

«و تو برادر خود، هارون و پسرانش را با وی از میان بنی اسرائیل نزد خود بیاور تا برای من کهنانت بکنند، یعنی هارون و ناداب و ابیهو و العازار و ایتامار، پسران هارون.^۲ و رختهای مقدس برای برادرت، هارون، به جهت عزت و زینت بساز.^۳ و تو به جمیع دانادلانی که ایشان را به روح حکمت پر ساخته ام، بگو که رختهای هارون را بسازند برای تقدیس کردن او تا برای من کهنانت کند» (خروج ۲۸ : ۱ - ۳).

نویسنده رساله عبرانیان نیز در این خصوص می گوید: «ازیرا که هر رئیس کهنه از میان آدمیان گرفته شده، برای آدمیان مقرر می شود در امور الهی تا هدایا و قربانیها برای گناهان بگذراند؛^۴ که با جاهلان و گمراهان می تواند ملایمت کند، چون که او نیز در کم

زوری گرفته شده است.^۳ و به سبب این کم زوری، او را لازم است چنان که برای قوم، همچنین برای خویشان نیز قربانی برای گناهان بگذراند.^۴ و کسی این مرتبه را برای خود نمی‌گیرد، مگر وقتی که خدا او را بخواند، چنان که هارون را» (عبرانیان ۵ : ۱ - ۴).

کاهن منتصب شده خدا و اصولاً هر کسی را که خدا برای امری انتخاب و منتصب می‌کند، تا زمانی که زنده باشد در آن خدمت خواهد بود و با مرگ او، خدا کس دیگری را جایگزین وی خواهد نمود. همچنین است برای کلیسای خداوند عیسی مسیح که هر کسی از سوی خداوند برای یکی از خدمت‌های کهناتی منتصب گردد، تا زمانی که زنده باشد، آن جایگاه برای او برقرار می‌باشد، و پس از مرگ او نصیب دیگری خواهد شد.

حال مزمور ۱۱۰ که اشاره‌ای نبوتی به آینده و در خصوص خداوند ما عیسی مسیح است، در حق او می‌فرماید: «خداوند قسم خورده است و پشیمان نخواهد شد که تو کاهن هستی تا ابدالآباد، به رتبه ملک‌یصدق» (مزامیر ۱۱۰ : ۴).

حسب شهادت کتاب پیدایش می‌دانیم که ملک‌یصدق کاهن خدای تعالی بود؛ مردی مقدس و منتصب شده از سوی خدا برای امر کهنات خاص خدای تعالی، او یک انسان بود، اگر او ازلی و ابدی می‌بوده و در این جایگاه مقرر شده بود، حسب طرق خدا، هرگز خدمت کهنات خدای تعالی به خداوند عیسی مسیح نمی‌رسید زیرا ملک‌یصدق هنوز باید زنده بوده باشد. اما در مزمور ۱۱۰ خداوند سوگند یاد نمود که وقتی نوبت به خداوند ما عیسی مسیح برسد او تا ابدالآباد کاهنی در رتبه ملک‌یصدق خواهد بود.

این آیه باز به ما می‌آموزد که ملک‌یصدق کاهنی از نسل انسانی بوده و در زمین انقضای حیات داشته که جایگاه او به خداوند عیسی مسیح رسیده. او حتی نمی‌تواند خود مسیح بوده باشد، زیرا خدمت او بعدها به مسیح می‌رسید و از سویی دیگر هنوز خداوند از رحم باکره تولد جسمانی نیافته بود.

زمانی هم که خداوند عیسی مسیح وارد دنیا شد و در زمین می‌زیست، هرگز نکوشید و ادعایی برای این جایگاه کهنانتی نداشت، بلکه وقتی فدیۀ ابدی را گذراند و بر دست راست خدا نشست، این مقام را کسب نمود و تا به امروز به عنوان کاهن خدای تعالی به رتبهٔ ملکِیَصِدِّق در جایگاه آسمانی نشسته است.

«و همچنین مسیح نیز خود را جلال نداد که رئیس کهنه بشود، بلکه او که به وی گفت، تو پسر من هستی؛ من امروز تو را تولید نمودم. چنان که در مقام دیگر نیز می‌گوید، تو تا به ابد کاهن هستی بر رتبهٔ ملکِیَصِدِّق» (عبرانیان ۵ : ۵ - ۶).

با توجه به این حقیقت، در این جا لازم است تا پرده از یک تعلیم اشتباه که در بین خیلی از کلیساها رواج یافته است را کنار بزنیم!

می‌گویند "وقتی مسیح کار شفاعت خود را در آسمان به اتمام برساند، جایگاه کهنانتی خود را ترک نموده و برای بردن کلیسای عروس به سمت زمین خواهد آمد." این یک تعلیم اشتباه است! زیرا کتاب مقدس در حق او می‌گوید: «تو تا به ابد کاهن هستی بر رتبهٔ ملکِیَصِدِّق» او چه طور می‌تواند نافرمانی خدا را کرده و جایگاه کهنانتی خود را ترک نماید؟ خدمت کهنانتی او تا ابدالآباد است و هرگز تمام شدنی نیست.

دیگر، عبارت "پس از او" نخواهد بود، هیچ کس دیگری برای این جایگاه وجود نخواهد داشت. او این جایگاه را تا ابد در اختیار دارد. کار شفاعت او به عنوان کاهن خدای تعالی تا ابدالآباد است. لذا برای بردن کلیسای عروس خود، پس از اتمام خدمت کهنانتی یک آموزهٔ کاملاً بی‌معنی و مغایر با کتاب مقدس است. البته او برای بردن عروس خود خواهد آمد، اما در حالی که هنوز به عنوان کاهن خدای تعالی خواهد بود.

خداوند عیسی مسیح با عروج به آسمان این جایگاه را پس از ملکِیَصِدِّق برای ابدالآباد در اختیار گرفته است: «^{۲۰}جایی که آن پیشرو برای ما داخل شد، یعنی عیسی که بر رتبهٔ ملکِیَصِدِّق، رئیس گهنه گردید، تا ابدالآباد» (عبرانیان ۶ : ۲۰).

رتبه ملکيصدق چیست؟

رتبه ملکيصدق به چه معنی است که چند بار در کتاب مقدس از آن یاد شده؟ قطعاً این رتبه با رتبه کهناتی هارون و کاهنان پس از او فرق دارد.

اگر به کاهنان خدا در طول تاریخ بشری نگاه کنیم، می‌توان آنان را در سه دوره زمانی قرار داد:

۱. پیش از شریعت موسی؛

۲. به هنگام شریعت موسی؛

۳. بعد از شریعت موسی؛

پیش از شریعت موسی، برای خدمت کهناتی خدای تعالی، تنها موردی که می‌توان به آن استناد کرد، ملکيصدق است که کتاب مقدس به آن اشاره کرده و در عهد جدید نیز نویسندۀ رسالۀ عبرانیان در خصوص آن مطالبی را ارائه نموده است.

«^۱ زیرا این ملکيصدق، پادشاه سالیم و کاهن خدای تعالی، هنگامی که ابراهیم از شکست دادن ملوک مراجعت می‌کرد، او را استقبال کرده، بدو برکت داد. ^۲ و ابراهیم نیز از همه چیزها ده یک بدو داد؛ که او اوّل ترجمه شده، پادشاه عدالت است و بعد ملک سالیم نیز، یعنی پادشاه سلامتی.» (عبرانیان ۷: ۱ - ۲).

ظاهراً او کاهنی بوده که در میان تمام قومها دارای جایگاه و اعتبار بوده است و حتی ابراهیم که پدر اسرائیل می‌باشد و هنوز اسباط اسرائیل در سلب او بوده و بیرون نیامده بودند هم به ملکيصدق ده یک پرداخت نموده است. اما این که در میان کدام مردم ساکن بوده و ... اطلاعاتی در دسترس نیست.

با این وجود آن چه در پیدایش از او نشان داده شده گویای آن است که می‌بایست خیلی بزرگ‌تر از ابراهیم و تمام ذریت او بوده باشد، خصوصاً کاهنان قوم اسرائیل که بعدها خواهند آمد.

به دورهٔ شریعت، هارون اولین کاهنی بوده که خدا، برای قوم اسرائیل منتصب نمود. او و کاهنان پس از او فقط برای قوم اسرائیل بودند، لذا حیطهٔ اختیارات کهناتی در قوم اسرائیل شامل تمام اقوام دنیا نمی‌شده، کاهنان دورهٔ شریعت تنها می‌توانستند گناهان قوم اسرائیل یعنی یک قوم از شاید هزاران اقوام دنیا را فدیۀ دهند، اما آن چه از ملک‌یصدق موجود است، او کاهن خدای تعالی برای تمام اقوام و انسانهای روی زمین بوده و خدمت او برای همگان می‌توانست باشد.

یک نکتهٔ جالب دیگر که در نوع کهنات ملک‌یصدق چشم‌نوازی می‌کند، بیرون آوردن نان و شراب بود وقتی که به استقبال ابراهیم رفته بود. نان و شراب نشان عهد در جسم و خون خداوند است مانند آن چه در شام آخر خداوند عیسی مسیح دیدیم، در صورتی که در خدمت کهناتی به هنگام شریعت موسی، قربانی بر مذبح گذرانده می‌شد.

اگر قربانی در شریعت موسی، فدیۀ گناه بوده و مشارکتی با جسم و خون خداوند که حیات ابدی است نداشت، اما نان و شراب حکایت از پیمانی دارد که شخص به واسطهٔ آن با گوشت و خون خداوند و منجی خود یکی می‌گردد و تضمین ابدی دارد. مانند آن چه خداوند عیسی مسیح در شام آخر انجام داد.

حال اگر عیسی کاهنی بود به رتبهٔ هارون، هرگز نمی‌توانست گناهان تمام دنیا را فدیۀ دهد، لذا او می‌بایست کاهنی می‌شد به رتبهٔ ملک‌یصدق، برای تمام اقوام و ملت‌ها، که گناهان تمام نسل آدم را فدیۀ دهد.

او در شام آخر صحنه‌ای مشابه آن چه ملک‌یصدق با ابراهیم داشت را نشان داد. او چه کرد؟ همان گونه که ملک‌یصدق نان و شراب را بیرون آورد و با ابراهیم خورد و او را

برکت داد، او نیز با نان و شراب، رسولان خود را که بنیادهای کلیسای او در عهد جدید برای تمام امتها بودند را شریک خود ساخت و برکت داد و همین عمل را به یادگار برای تمام کلیساها در طول تاریخ و میان تمام ملت‌ها مقرر نمود.

بعد از دورهٔ شریعتِ موسی، خدمتِ کهناتی در کلیسا که بدن خداوند عیسی مسیح در میان تمام اقوام و ملل دنیا است، بر بنیاد رسولان و انبیای خداوند به همان طریقی که خداوند عیسی مسیح در شام آخر نشان داد و پیش از آن نیز ملک‌یصّدق با ابراهیم داشته برقرار گردید.

اگر کهناتِ شریعتِ موسی، مفید می‌بود و زوال نداشت، که نیاز به کهناتی نو نبوده! در آن کهنات فدیّه بر مرده می‌شد و در این کهنات فدیّه در اتحاد با جسم و خونِ کسی است که تا به ابد زنده است.

نویسندهٔ رسالهٔ عبرانیان نیز به این مهم تأکید دارد: «^{۱۱} و دیگر اگر از کهنات لاوی کمال حاصل می‌شد (زیرا قوم شریعت را بر آن یافتند)، باز چه احتیاج می‌بود که کاهنی دیگر بر رتبهٔ ملک‌یصّدق مبعوث شود و مذکور شود که بر رتبهٔ هارون نیست؟^{۱۲} زیرا هرگاه کهنات تغییر می‌پذیرد، البته شریعت نیز تبدیل می‌یابد» (عبرانیان ۷: ۱۱ - ۱۲).

کهناتی که پس از شریعت موسی در کلیسا برقرار گردید، در ادامهٔ کهنات اسرائیل نیست زیرا کاهنان آن از سبط لاوی بودند. همیشه کاهنان قوم اسرائیل می‌بایست از میان لاویان می‌بودند و حال آن که خداوند ما عیسی مسیح از ذریت داوود و از سبط یهودا وارد دنیا شده بود و حسب شریعت نمی‌توانست به عنوان کاهن در قوم مقرر شود. اما شاهدیم که او تا به امروز خدام و کاهنان خود را از میان تمام امت‌های مختلف دنیا بر می‌گزیند.

نویسندهٔ عبرانیان می‌گوید: «^{۱۳} زیرا او که این سخنان در حق وی گفته می‌شود، از سبط دیگر ظاهر شده است که احدی از آن، خدمت قربانگاه را نکرده است.^{۱۴} زیرا واضح است که خداوند ما از سبط یهودا طلوع فرمود، که موسی در حق آن سبط از جهت کهنات

هیچ نگفت.^{۱۵} و نیز بیشتر مُبَيَّن است از این که، به مثال ملکِ یصدق کاهنی به طور دیگر باید ظهور نماید،^{۱۶} که به شریعت و احکام جسمی مبعوث نشود، بلکه به قوّت حیات غیر فانی.^{۱۷} زیرا شهادت داده شد که، تو تا به ابد کاهن هستی بر رتبهٔ ملکِ یصدق» (عبرانیان ۷: ۱۳ - ۱۷).

در کهانت شریعت موسی چون فدیّه بر جسد مرده محسوب می‌گردید، هیچ فایده‌ای از آن برای حیات ابدی حاصل نمی‌شد، اساساً شریعت داده شده بود تا دنیا با گناه آشنا و ملزم گردد و در انتظار موعود خدا برای نجات در انتظار بماند. لذا برای فدیّهٔ ابدی گناهان نیاز به قربانی نیکوتر که در خود حیات داشته باشد و از طریق کهانتی به مانند ملکِ یصدق لازم بود تا برای تمام جهان فایده داشته باشد.

«^{۱۸} زیرا که حاصل می‌شود، هم نسخ حکم سابق به علّت ضعف و عدم فایدهٔ آن^{۱۹} از آن جهت که شریعت هیچ چیز را کامل نمی‌گرداند، و هم برآوردن امید نیکوتر، که به آن تقرب به خدا می‌جوئیم.^{۲۰} و به قدر آن که این بدون قسم نمی‌باشد.^{۲۱} زیرا ایشان بی‌قسم کاهن شده‌اند و لیکن این با قسم از او که به وی می‌گوئید، خداوند قسم خورد و تغییر اراده نخواهد داد که تو کاهن ابدی هستی، بر رتبهٔ ملکِ یصدق» (عبرانیان ۷: ۱۸ - ۲۱).

کهانت دورهٔ موسی، که تنها برای قوم اسرائیل بوده، با فدیّهٔ ابدی خدا برای گناهان تمام جهان، که در خون خداوند عیسی مسیح بوده به اتمام رسید؛ از آن به بعد تا به ابدالآباد کهانتی داریم بی‌زوال، از کاهنی جاودانی به رتبهٔ ملکِ یصدق، برای تمام امت‌های جهان، که او این را بخشید به کلیساهای خود نیز.

«^{۲۲} به همین قدر نیکوتر است آن عهدی که عیسی ضامن آن گردید.^{۲۳} و ایشان کاهنان بسیار می‌شوند، از جهت آن که موت از باقی بودن ایشان مانع است.^{۲۴} لیکن وی چون تا به ابد باقی است، کهانت بی‌زوال دارد.^{۲۵} از این جهت نیز قادر است که آنانی را که به وسیلهٔ وی نزد خدا آیند، نجات بی‌نهایت بخشد، چون که دائم زنده است تا شفاعت

ايشان را بکند.^{۲۶} زیرا که ما را چنین رئیس کهنه شایسته است، قدّوس و بی آزار و بی عیب و از گناهکاران جدا شده و از آسمانها بلندتر گردیده،^{۲۷} که هر روز محتاج نباشد به مثال آن رؤسای کهنه، که اوّل برای گناهان خود و بعد برای قوم قربانی بگذرانند، چون که این را یک بار فقط به جا آورد، هنگامی که خود را به قربانی گذرانید.^{۲۸} از آن رو که شریعت مردمانی را که کم زوری دارند کاهن می سازد، لیکن کلام قسم که بعد از شریعت است، پسر را که تا ابدالآباد کامل شده است» (عبرانیان ۷ : ۲۲ - ۲۸).

لذا کهنات خداوند ما عیسی مسیح از آن روی که تا ابد زنده است، بی زوال خواهد بود و چون زنده است خدمت او هرگز به کسی دیگر نخواهد رسید، چنان که خود خداوند در خصوص آن سوگند یاد نمود و هرگز از آن بر نخواهد گشت: «^۴خداوند قسم خورده است و پشیمان نخواهد شد که تو کاهن هستی تا ابدالآباد، به رتبه ملکيصدق» (مزامیر ۱۱۰ : ۴). لذا ادّعی ربودگی پس از پایان دوره کهنات خداوند عیسی مسیح در آسمان، یک آموزه اشتباه می باشد.

فیض، برکت، سلامتی و مشارکت روح القدس با فرزندان خداى پدر باد، در نام خداوند عیسی مسیح، آمین.

غلام خداوند عیسی مسیح: لوك رايان